

ایدئولوژی مذهبی و تجارت سکس در ایران

Photo: chaoj/depositphotos.com

مهری قاسمی

قاچاق زنان، گسترش فحشا و تجارت سکس همانند برخی دیگر از جنایات‌های سازمان‌یافته در ایران، زمینه‌هایی ایدئولوژیک و گاه حتی فقهی نیز دارند.

به عنوان نمونه، فقیهان شیعه هم «تمتع از کنیز» و هم ازدواج موقت (متعّه) را روش‌هایی مباح برای رابطه جنسی می‌دانند. آیت‌الله جعفر سبحانی در این باره می‌نویسد: «اسلام در بسیاری از آیات قرآنی به انسان اجازه داده است تا به نیازهای جنسی‌اش به یکی از راه‌های زیر پاسخ دهد: ۱- ازدواج دائم، ۲- ازدواج موقت، ۳- بهره بردن از کنیزی که در اختیار انسان است.» [ازدواج موقت در کتاب و سنت، مجله فقه اهل بیت، زمستان ۵۸۳۱، شماره ۸۴، صفحه ۹۵]

گرچه برخی فقیهان نوگرا برده‌داری را امری منسوخ شده می‌دانند، اما برخی فقیهان سنتی و همچنین فقیهان سیاسی نزدیک به حکومت ایران، هنوز هم برده‌داری را تئوریزه می‌کنند.

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در کتاب «نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام»، بخشی هم به مساله برده‌داری اختصاص داده و در آن **تاکید می‌کند** که در قرآن آیات بسیاری به گونه‌ای دلالت دارد بر این که نظام برده‌داری در اسلام فی‌الجمله پذیرفته شده است. [صفحه ۵۶۱]

او برای اثبات این ادعا به آیاتی از قرآن استناد می‌کند که در آن‌ها «استمتاع جنسی از کنیزکان یکی از دو راه ارضای مشروع غریزه جنسی قلمداد شده است.»

[به کانال تلگرام خانه امن بپیوندید.](#)

مصباح یزدی «دلایل عدم نفی کلی بردگی در اسلام» را هم مصلحت جامعه اسلامی و هم وجود جنگ می‌داند و می‌نویسد: «اسلام بعضی از جنگ‌ها را مشروع می‌داند و طبعاً برای شکست خوردگان و اسیرشدگان آن تدبیری اندیشیده است، چرا که آزاد ساختن آن‌ها دست‌کم دو مفسده دارد: نخست این که شکست خوردگان و اسیران در اثر احساس حقارت، نسبت به مسلمانان دشمنی و کینه روزافزون پیدا می‌کنند و در نتیجه بیش از پیش بر کفر و شرک و جور و فساد اصرار می‌ورزند. دوم آن که وقتی به ملک و دیار خویش برگردند دوباره در صدد جمع‌آوری نیرو بر می‌آیند تا حمله جدیدی را بر ضد جامعه اسلامی تدارک ببینند.»

این روحانی بلندپایه شیعه در ادامه می‌نویسد: «در جنگ حق با باطل طرفداران حق همان گونه که می‌توانند متجاوزان را به قتل برسانند، حق دارند بعضی از آنان را به اسارت درآورند و از آنان بهره‌برداری اقتصادی کنند. به همان ملاکی که سپاهیان حق می‌توانند لشکریان باطل را بکشند، به طریق اولی می‌توانند آنان را به بردگی بکشند.»

نکته قابل تامل اما این است که گرچه در این سخنان راه به بردگی گرفتن افراد (استرقاق) در فقه، به «جنگ مشروع» محدود شده است، اما جنگ مشروع یا «جنگ حق با باطل» چنانچه مصباح یزدی گفته است نیز می‌تواند چنان فراخ باشد که حتی شامل اسیران و زندانیان درگیری‌های داخلی نیز بشود.

از سوی دیگر، باید توجه کرد که در فقه شیعه، استرقاق یا برده گرفتن از راه‌هایی به جز جنگ نیز ممکن است.

محسن کدیور در مقاله بلندی با عنوان «[مساله برده‌داری در اسلام معاصر](#)»، روش‌های دیگر برده گرفتن را استرقاق از طریق تغلب (آدم‌ربایی به زور و آوردن فرد ربوده شده به جامعه مسلمانان)، استرقاق از طریق خریدن از اولیاء (خریدن از والدین کافر حربی)، سرایت رقیب از طریق والدین به فرزندان، رقیب از طریق اقرار (کسی خود را برده بداند)، رقیب لقیط دارالکفر (کودک بی‌سرپرست غیرمسلمان در دارالکفر) و همچنین خرید از بازار غیرمسلمین عنوان می‌کند.

قواعد استرقاق نیز حیرت‌انگیزند. برای نمونه، محسن کدیور در توضیح استرقاق از طریق تغلب که در واقع همان آدم‌ربایی محسوب می‌شود، چنین می‌آورد: «اگر افرادی از دارالحرب - اعم از ساکن دارالحرب یا خارج از آن - از راه سرقت، خیانت، نیرنگ، غارت، اسارت و زور از جانب غیرنظامیان یا از جانب نظامیان اما بدون اعمال زور و در مجموع بدون جنگ ربوده شوند و به دارالاسلام آورده

شوند، در حکم غنیمت محسوب می‌شوند و پس از پرداخت خمس آنان، ملک رباینده محسوب شده، تصرف در آن‌ها جایز و خرید و فروش آن‌ها مباح است.»

او در ادامه می‌نویسد: «شرط استرقاق در این طریق همانند طریق اول، مسلمان نبودن فرد ربوده شده در اول بردگی است. نکته قابل توجه در این طریق این که اگرچه به کار گرفتن روش‌هایی از قبیل سرقت و خدعه خلاف شرع، ممنوع و حرام است، اما حرمت این احکام در محدوده اموال قابل احترام است، نه مطلقاً، لذا چون کافر حربی فاقد احترام شرعی است، استنفاذ آن به هر وجهی صحیح و مجاز است و به لحاظ شرعی سرقت حرام، خدعه حرام، خیانت حرام و ... بر آن صدق نمی‌کند، بلکه انتقال آنان به دارالاسلام چه بسا باعث استیصار و هدایت آنان شود. واضح است که بردگی از طریق تغلب و زور بیشتر نصیب زنان و کودکان می‌شود.»

به جز اباحه ارتباط با کنیزان، ازدواج موقت نیز مسیر دیگری برای ایجاد زمینه فقهی فحشا است.

این شیوه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب ایران در سال ۷۵۳۱ و با تاسیس حکومت دینی بر مبنای فقه، گسترش قابل توجهی یافت.

فرحناز سلیمی، مدیر خانه آفتاب تهران در [گفت‌وگو با خبرنگاری موج](#) فاش می‌کند که: «بخشی از دختران و زنان تن فروش، افراد معتقدی هستند که سیغه می‌کنند اما تعریف درستی از این چارچوب عقیدتی ندارند و عده ننگه نمی‌دارند. دختران طرد شده از خانواده در قالب خانواده‌های مذهبی و معتقدی که پس از تن فروشی روی بازگشت به خانه را ندارند.»

البته فقیهان مدعی‌اند که ازدواج موقت راه حلی برای کاهش فحشا در جامعه است.

آیت‌الله جعفر سبحانی در مقاله‌ای با عنوان «ازدواج موقت در کتاب و سنت» که برای دفاع از ازدواج موقت نوشته، مدعی می‌شود که: «هنگامی که ازدواج دائم برای همگان میسر نیست و زمینه فحشا و هرزگی در جامعه رو به فزونی است، ازدواج موقت راهکاری مناسب برای حل مشکلات جنسی جوانان و پیشگیری از فساد و مبارزه با آن است.» [مجله فقه اهل بیت، زمستان ۵۸۳۱، شماره ۸۴، صفحه ۷۵]

بیشتر بخوانید:

[سیاست‌های جمعیتی و سرکوب زنان](#)

[خودسوزی زنان، اعتراض از نوعی دیگر](#)

[زمینه‌های فقهی ازدواج کودکان](#)

با پیروزی انقلاب ایران، حکومت جدید کوشش کرد تا تمامی قوانین را بر مبنای فقه شیعه استوار کند. بخش بزرگی از این قوانین در قسمت «احوال شخصیه» قرار می‌گیرد و با هدف تنظیم روابط زنان و مردان تدوین شده است. «ازدواج موقت» نیز که تا پیش از آن قبح اجتماعی داشت، از سوی حاکمان جدید مورد حمایت قرار گرفته و تبلیغ می‌شود.

اکبر هاشمی رفسنجانی شاید از اولین کسانی باشد که پس از انقلاب و مستقر شدن حکومت جمهوری اسلامی به این موضوع دامن زد. او در [اواسط دهه ۶۰](#)، طی سخنرانی‌های دنباله‌داری در نماز جمعه تهران، از ازدواج موقت دفاع می‌کرد. رفسنجانی از جمله در اوایل دی ماه سال ۱۶۳۱ راه کار جلوگیری از مفاسد اخلاقی در جامعه را ازدواج موقت دانسته و گفته بود: «حکومتی که از جوان‌ها عفت می‌خواهد باید شرایط تحصیل عفت را هم فراهم کند.»

رفسنجانی با اشاره به حکومت پهلوی گفته بود: «اگر جلوی متعه را نمی‌گرفتند و می‌گذاشتند مردم نیازمند ازدواج موقت کنند، هیچ کس آلوده به زنا نمی‌شد.»

او معتقد بود: «فرهنگ جامعه گذشته با تقلید از غربی‌ها زناکاری را جایز می‌دانسته اما ازدواج موقت را حرام کرده بود.»

به جز هاشمی رفسنجانی، دیگرانی هم بوده و هستند که در این سال‌ها به دفاع از این ایده پرداخته‌اند.

برای نمونه حجت‌الاسلام [مصطفی پورمحمدی](#)، در سال ۶۸۳۱ و زمانی که وزیر کشور دولت محمود احمدی نژاد بود، در سخنانی مناقشه‌برانگیز گفته بود: «ما نباید از ترویج ازدواج موقت جوانان در جامعه که حکم خداست پروا داشته باشیم و این مسئله باید با جسارت در کشور ترویج شود.»

[علی مطهری](#)، نماینده مجلس هم مدتی بعد با ذکر این که «همه ما می‌دانیم که امروزه دختران و پسران با هم دوست می‌شوند و روابطی را برقرار می‌کنند که همه ما می‌دانیم نامشروع است و حتی در بسیاری از مواقع خانواده‌ها هم در جریان هستند»، گفته بود: «ما هم می‌گوییم

همین رابطه در جریان باشد اما به صورت مشروع. آن‌ها بیایند و ازدواج موقت کنند. من می‌گویم این رابطه را بیایم و سر و سامان دهیم. همین.»

بر اساس تحقیقی که شهلا حائری، استاد رشته انسان‌شناسی فرهنگی در دانشگاه بوستون آمریکا درباره ازدواج موقت انجام داده است، با وجود بی‌اعتباری آن در دوره پهلوی، این حکم فقهی بعد از انقلاب جایگاه مهمی در مناسبات اجتماعی زنان و مردان پیدا کرده.

حائری نشان می‌دهد که علت توجه به این موضوع، محدود شدن روابط زنان و مردان بوده و در چنین شرایطی «ازدواج موقت پلی میان مردان و زنان ایجاد می‌کند و در دیوارهایی که دو جنس مخالف را از هم جدا کرده است، موقتا روزنه‌ای می‌سازد.» [ازدواج موقت و ضرورت‌های اجتماعی، نصر، سید ولی رضا نصر، ایران نامه، زمستان ۱۷۳۱، شماره ۱۴، صفحه ۶۳۱]

هر چند که ازدواج موقت در شرایط بسته دهه ۰۶ فرصتی شرعی برای روابط آزادتر زنان و مردان فراهم می‌کرد، اما به مرور زمینه‌ای برای تجارت نیز شد و به این ترتیب هم حکم جواز به بردگی و استرقاق و تمتع از کنیز و هم ازدواج موقت، زمینه‌ای فقهی برای گسترش فحشا در ایران است.

چه حکمی دارد؟ «همسر موقت» بدرفتاری با

Photo: Nikodash/depositphotos.com

موسی برزین، وکیل خانه امن

سوال:

سلام!

من یک خانمی هستم ۰۴ ساله که در سن ۸۲ سالگی ازدواج کردم اما چون شوهرم معتاد بود و خیلی هم با من بدرفتاری می‌کرد، دو سال بعدش از او طلاق گرفتم و به خانه پدرم رفتم.

در مدتی که در خانه پدرم بودم خیلی تحت فشار بودم. چند بار رفتم سر کار اما برایم مشکل ایجاد شد. طوری شده بود که فکر می‌کردم همه به من نگاه بد دارند. خلاصه دو سال پیش با مردی ۰۵ ساله آشنا شدم که همسرش فوت کرده بود.

بعد از مدتی صحبت کردن ایشان به من پیشنهاد ازدواج موقت داد. ایشان دو دختر دانشجو و یک پسر ۳۱ ساله داشت و من با وجود اینکه می‌دانستم فرزندانش راضی به ازدواج نیستند به دلیل اینکه از فشار اطرافیان خلاص بشوم با او ازدواج کردم و به خانه‌اش رفتم.

قرارداد ازدواج ما عقد موقت پنج ساله است.

من خیلی سعی کردم محبت بچه‌های او را به دست آورم اما آنها هیچ‌وقت من را قبول نکردند و همین باعث مشکلات زیادی شده است.

شوهرم خیلی به حرف بچه‌هایش گوش می‌دهد. پسرش خوب است و هیچ مشکلی با من ندارد اما دو دخترش مرتباً پدرشان را تحریک می‌کنند. صبح تا شب در خانه کار می‌کنم و از بچه‌هایش نگهداری می‌کنم اما شوهرم با من بد رفتار شده است. می‌گویند تو بچه‌ها را اذیت می‌کنی و در خانه تشنج ایجاد کرده‌ای.

من بارها خواسته‌ام برگردم خانه پدرم اما اگر این کار را بکنم دیگر خیلی بدتر از قبل می‌شود.

یک بار به مادرم گفتم اینجا راحت نیستم که گفت باید بسوزی و بسازی چون اگر برگردی دیگر آبرو برایتان نمی‌ماند. یعنی حاضر نیستند من برگردم آنجا. خلاصه خیلی درمانده و خسته شده‌ام و اصلاً نمی‌توانم ادامه بدهم. اینجا تبدیل به یک خدمتکار شده‌ام و هر روز هم از طرف شوهرم و بچه‌هایش تحقیر می‌شوم. دو دخترش به من فحش و ناسزا می‌گویند و شوهرم هم سرکوفت می‌زند که تو یک زن مطلقه بوده‌ای و من پناهت دادم. اگر من نبودم معلوم نبود الان کجا بودی و از این حرف‌های زننده. من از شما راهنمایی می‌خواهم. به نظرتان چه

کار باید بکنم؟ آیا می‌توانم طلاق بگیرم؟

بیشتر بخوانید:

[به بهانه‌های مختلف نمی‌گذارد بچه‌دار شویم](#)

[خانواده‌ام مانع از رفتن من به دانشگاه می‌شوند](#)

[بد رفتاری با فرزند خوانده](#)

جواب:

سلام خانم محترم.

متأسفیم از مشکل پیش آمده.

متأسفانه در موارد قابل توجهی، ازدواج مجدد خانم‌ها به دلیل فشار اطرافیان و جامعه صورت می‌گیرد و این بعدها مشکلاتی را ایجاد می‌کند. به هر حال اگر فکر می‌کنید در آن خانه راحت نیستید و امکان داشتن زندگی‌ای مثبت و سالم را ندارید و از طرف دیگر جایی هم برای رفتن ندارید، با شماره ۳۲۱ که مربوط به اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی است تماس گرفته و تقاضای اعزام به خانه امن شوید.

سازمان بهزیستی در برخی شهرستان‌ها خانه‌هایی دارد برای اسکان زنانی که پناهگاهی نداشته و قربانی خشونت شده‌اند. در این اماکن برخی قربانیان خشونت خانگی به صورت موقت نگهداری می‌شوند.

در مورد سولاتان درباره اینکه آیا به زندگی مشترک ادامه دهید یا نه، بهتر است با یک مشاور خانواده مشورت کنید اما به هر حال ادامه چنین شرایطی می‌تواند تبعات روحی و روانی جبران ناپذیری برای شما داشته باشد.

در مورد طلاق اما عرض شود که طلاق نهادی است در عقد دائم. در عقد موقت مبحث طلاق مطرح نمی‌شود و پس از انقضای مدت، عقد خود به خود خاتمه می‌یابد. اصولاً قبل از انقضای مدت خانم نمی‌تواند مانند عقد دائم به دادگاه رفته و تقاضای طلاق کند اما اگر زن در وضعیت عسر و حرج قرار بگیرد، برخی محاکم خانواده این امکان را به زن می‌دهند که تقاضای الزام شوهر به بذل مدت بکنند.

بر طبق یک نظریه مشورتی از اداره حقوقی قوه قضاییه، «هر چند تحقق عسر و حرج در مورد ازدواج‌های موقت مشکل و غالباً غیرمتصور است - زیرا که در غالب موارد ازدواج‌های موقت، زوجه تا حدودی از آزادی بیشتری برخوردار بوده و حقوق و تکالیفی که در ازدواج دائم بر عهده زن است، در ازدواج موقت نیست یا خیلی کمتر است - اما در عین حال چنانچه در مواردی زوجه با عسر و حرج (حرجی بودن ادامه زوجیت) روبه‌رو شود و این موضوع بر دادگاه ثابت گردد، در این صورت دادگاه می‌تواند از ملاک ماده ۳۱۱ قانون مدنی تنقیح مناط { ابهام زدایی {نموده و حکم به اجبار زوج به بذل بقیه مدت متعه و در صورت میسر نشدن این امر، حکم به انحلال زوجیت و قطع بقیه مدت نکاح موقت صادر نماید.»

سوال:

آیا من موظف هستم که از بچه‌های ایشان نگهداری کنم؟ واقعیتش ما در این مورد حرف زده بودیم و من هم قبول کرده بودم که از بچه‌ها نگهداری کنم اما نمی‌دانستم که وضعیت این‌طور است. یعنی دخترهایش حتی لباس‌هایشان را خودشان در کمد نمی‌گذارند و من باید این کارها را بکنم، مثل یک خدمتکار ۴۲ ساعته. دو بار هم به شوهرم گفتم اما ایشان در جواب گفتند فکر کردی که می‌آیی اینجا می‌خوابی و استراحت می‌کنی.

جواب:

با وجود توافق‌تان شما مجبور به نگهداری از بچه‌های ایشان نیستید. تنها وظیفه‌ای که قانون در عقد موقت برای زن پیش‌بینی کرده است، تمکین خاص از شوهر است. تمکین خاص یعنی برقراری ارتباط جنسی.

پس شما به هیچ وجه مجبور به انجام کارهای فرزندان شوهرتان نیستید.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

سوال:

برای جدا شدن حتما باید به دادگاه بروم؟ واقعیتش من چون قبلا یک بار تجربه طلاق داشتم اصلا خاطره خوشی از دادگاه ندارم. اگر همین‌طور خانه را ترک کنم و بروم، مشکلی پیش می‌آید؟

جواب:

اگر شوهرتان با بذل مدت باقی‌مانده موافقت نکند چاره‌ای جز رفتن به دادگاه ندارید.

اگر قصد جدایی شما قطعی است، بهتر است با شوهرتان صحبت کنید و از او بخواهید تا با بذل مدت، عقد موقت را منحل کند. در این صورت احتیاجی به رفتن به دادگاه نیست. اما اگر به هر دلیلی راضی نشد، می‌توانید خانه را ترک کنید و به دادگاه هم نروید. فقط در این صورت شما تا پایان پنج سال متاهل محسوب شده و نمی‌توانید دوباره ازدواج کنید.

همچنین اگر به این طریق خانه را ترک کنید، شوهرتان می‌تواند تقاضای الزام به تمکین کند و اگر شما تمکین نکردید، حق نفقه نخواهید داشت و مهریه‌ای هم که تعیین کرده‌اید به شما تعلق نخواهد گرفت.

مرگ و زندگی زنان کارتن خواب شیراز

Photo: uatp12/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین‌پور

صاحب‌بقالی صدایش را آن طرف خط تلفن صاف کرد و با خونسردی گفت: «آنها مثل برگ‌گی که از درخت زندگی بیفتد، هرازگاهی می‌افتند و می‌میرند. این یک بار چرا این زن برای شما و بقیه روزنامه‌ها مهم شده، نمی‌دانم.»

او در ادامه می‌گوید: «فصل سرما که می‌شود حداقل ماهی یک بار می‌آیند و جسد زن یا مردی را که گوشه دیوار از سرما خشک‌ش زده جمع می‌کنند و می‌برند. این اتفاق در این منطقه به هیچ وجه عجیب نیست. تازه اینجا خوب است. باید بروید به محله سنگ سیاه سر بزیند.»

روز نهم دی ماه ۷۹ یعنی روز قبل از گفت‌وگو با این مغازه‌دار که حوالی دروازه سعدی، نزدیک بازارچه فیل شیراز و ته بن‌بست محمود بقالی کوچکی را اداره می‌کند، خبر درگذشت زنی حدودا ۵۴ ساله به نام گل‌بس که از سرما و نبود یک سقف امن، نیمه شب گوشه یک دیوار کهنه خستی یخ زده بود، در رسانه‌ها منتشر شد.

این خبر واکنش شدید فعالان مدنی محلی را برانگیخت به شکلی که عده‌ای پای پیاده راه افتادند و تمام منطقه را پی‌بی‌خانمان‌ها گشتند و عده‌ای دانشجوی هم‌نامه‌ای سرگشاده به مسئولان نوشتند و شب را بی‌پتو و بالاپوش مقابل ساختمان شورای شهر شیراز خوابیدند تا نسبت به مرگ زنی که سقف یک خانه امن می‌توانست جان‌ش را نجات دهد، معترض باشند.

یک زن یا دوزن؟

چند روز بعد رسانه‌ها از مرگ زنی دیگر به نام فریبا، ۰۵ ساله خبر دادند. او اصالتا از اهالی کردستان بود و با مردم کوچه و بازار سلام و علیک و رابطه خوبی داشت.

رسانه‌ها نوشتند او به علت استعمال بیش از حد مواد درگذشته است.

فاصله این دو مرگ بسیار اندک بود و مسئولان محلی عامدانه وانمود کردند که فریبا همان گل‌بس بوده و خلط مبحث شده و فقط یک زن معتاد مرده که آن هم معلوم و مشخص نیست به علت سرما بوده باشد.

این خبر که منتشر شد، علیرضا خلیلی، مدیر روابط عمومی پزشکی قانونی استان فارس به رسانه‌ها وعده داد که به دلیل حساسیت ماجرا،

علت مرگ او (گل‌بس) به صورت ویژه در درست بررسی است و به زودی اعلام می‌شود.»

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

مدتی بعد حمیدرضا حسن‌پور، معاون خدمات شهری شهرداری شیراز گفت این زن که یک معتاد متجاهر بوده بر اساس آمار اداره پیشگیری و ساماندهی آسیب دیدگان اجتماعی تا کنون ۰۶ بار جمع‌آوری شده، هفت مرتبه به کمپ ترک اعتیاد منتقل شده و دو مورد سابقه زندان داشته است. او هیچ توضیحی نداد که زن مورد نظرش گل‌بس بوده یا فریبا و آیا این دو زن یک نفرند یا دو نفرند و هر دو به علت «اوردوز» و نه سرما، در گذشته اند.

نورا، ن، فعال حقوق زنان ساکن شیراز است. او در مورد روشن شدن وجوه تاریک این مرگ به محله‌های مورد نظر سر زده، با اهالی و مغازه‌دارها صحبت کرده و یک تحقیق میدانی انجام داده است.

نورا به خانه امن می‌گوید با اینکه مسئولان محلی تلاش کردند برای کم شدن بار مسئولیتشان آن را یک اتفاق واحد جا بزنند، اما بی‌تردید این دو مرگ دو جریان متفاوت بوده‌اند.

به گفته او جسد فریبا در دقایق اول صبح و دو روز بعد از مرگ گل‌بس از سوی مردم شناسایی شده است:

«گل‌بس هویت مشخصی داشته و در کلیه مدارک شناسایی، نامش گل‌بس الوندی ثبت شده بوده. من با دقت در سوابق او و گفت‌وگو با کسانی که او را می‌شناختند، متوجه شدم هیچ‌کس او را به نام فریبا نمی‌شناسد. با این همه وقتی به پزشکی قانونی مراجعه کردم متوجه شدم که جسد گل‌بس به نام یک فرد مجهول‌الهویه به ثبت رسیده و هیچ نشانی از هویت واقعی‌اش نیست.»

به گفته نورا کل این جریان اما به دلیل نبود یک گرمخانه، سقف امن یا محل نگهداری بی‌خانمان‌ها در شیراز رخ داده است.

زنان معتاد، قربانیان مکرر

آمارهای دولتی حکایت از وجود سه میلیون معتاد رسمی در ایران دارند و شیراز یکی از استان‌هایی است که شمار معتادان آن رو به افزایش است.

با این همه دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر گفته است تعداد زنان معتاد متجاهر در این شهر به ۴۳ نفر هم نمی‌رسد: ادعایی که به گفته نورا، به یک شوخی شبیه است.

نورا، ن با کمک دو تن از دوستانش یک جمع کوچک غیررسمی را برای کمک به زنان کارتن‌خواب اداره می‌کنند. او تاکنون نام ۰۱۲ زن را در دفترچه‌اش یادداشت کرده. زنانی که خانه امن و سقفی برای زندگی کردن زیر آن، ندارند. او با این ۰۱۲ زن گفت‌وگو کرده و آنها به نورا گفته‌اند حداقل چندین بار دچار سرمازدگی شدید شده‌اند و بارها پیش آمده که هفته‌های متوالی یک وعده غذای گرم نخورده‌اند.

به باور این فعال مدنی آمار واقعی زنان کارتن‌خواب بافت قدیمی شهر شیراز باید چندین برابر آمار ۰۱۲ نفره او باشد.

نورا بر نبود گرمخانه و سرپناه امن در بافت قدیمی شهر شیراز به عنوان یکی از مهم‌ترین مشکلات، تاکید می‌کند: «آنها از سوی رهگذرها و اهالی محل کتک می‌خورند. گرسنه می‌مانند و... نمی‌توانید حتی تصورش را هم بکنید که برخی از آنان قبل و بعد از ابتلا به اعتیاد تا چه میزان مورد خشونت خانگی بوده و هستند. سوء تغذیه جدی دارند و از حداقل امکانات چون لباس گرم و نوار بهداشتی یا دستشویی مناسب محروم‌اند. آنها زیر خط سلامتند. با این همه، نهادهای دولتی به بهانه کمبود بودجه آنها را به هم پاس می‌دهند و مسئولیتشان را نمی‌پذیرند.»

روایت یک زن مانده در خیابان

زینت زنی است که در طول ۱۱ سال گذشته در خیابان‌ها، بیغوله‌ها، کپرها و چادرهای حوالی شهر شیراز زندگی کرده. پاتوق این روزهای او گوشه پارکینگ پشت یک بانک در شیراز است. او ۱۱ سال است که گرسنه می‌خواهد و بزرگ‌ترین کابوسش شب‌های زمستان است. او در طول این سال‌های کارتن‌خوابی تنها هشت ماهی که صیغه یک مرد خیاط شده و همان حوالی زیر یک راه پله، پشت مغازه تعمیر البسه مرد خیاط می‌خوابیده، روزگار تقریباً متعادلی داشته. یک شب اما مرد خیاط او را در حال کشیدن مواد و سر بزننگاه گیر می‌اندازد، صیغه‌نامه را باطل می‌کند و زینت باز بی‌خانمان می‌شود.

او می‌گوید مردان زندگی‌اش فرصت زندگی معمولی را از او گرفتند. او نخستین بار به زور شوهر اولش به استعمال مواد مجبور شده. در

واقع او هیچ درک درستی از جریان اعتیاد و مواد مخدر نداشته، اما بعد از آنکه مصرفش بالا می‌گیرد و اثرات اعتیاد در وضعیت فیزیکی او مشهود می‌شود، همسرش که خودش بانی اعتیادش بوده او را طلاق می‌دهد. پدرش هم بعد از طلاق دیگر حاضر به پذیرش او نبوده و زینت از همان تاریخ تا به حال آواره شده:

«۲۱ ساله بودم. آن قدر کودک بودم که وقتی عاقد پرسید وکیلیم، من تمام حواسم به کاغذ رنگی‌های دور و برم بود. این تنها خاطره روز ازدواجم است. از رابطه زناشویی می‌ترسیدم و تن نمی‌دادم، او هم کتکم می‌زد جوری که جان بلند شدن برایم نمی‌ماند. یک بار حین کتک خوردن پرده گوشم پاره شد. گوشم عفونت کرد. دیگر هیچ نمی‌شنیدم. می‌دانست که اگر برویم بیمارستان از او در مورد چند و چون این اتفاق می‌پرسند. درد شدید داشتم. مرا وادار کرد مواد بکشم. به تدریج وابستگی‌ام زیادتر شد. معتاد که شدم بچه‌ها را از من گرفت و مرا از زندگی‌اش بیرون انداخت.»

بیشتر بخوانید:

[دستان آلوده آزارگر](#)

[کودکان حاصل از ازدواج موقت](#)

[لذت‌جویی یا آزار دیگری؟](#)

زینت دو بار در این سال‌ها مرگ را تجربه کرده: «یک شب توی یکی از پارک‌های عادل‌آباد زیر یک نیمکت خزیده بودم. شب‌ها حوالی منطقه قلعه قبله یا ده پیاله، هر جا که بود یک گوشه و کناری پیدا می‌کردم می‌خوابیدم، اما آن شب سرمای عجیبی بود. اواسط بهمن ماه بود. یک بقیچه لباس و یک حوله نیم‌دار داشتم. بقیچه را گذاشتم زیر سرم. حوله به قد و قواره‌ام نبود. یا پاهایم را می‌پوشاند یا شانه‌هایم را. همین اندازه می‌دانم که احساسم مثل خوابیدن نبود و یک لحظه از کف پا تا مغز بی حس شد و چیزی نفهمیدم. وقتی بیدار شدم بیمارستان قائم بودم. مردم خیال کرده بودند مرده‌ام. به پلیس زنگ زده بودند و من از مرگ نجات پیدا کردم.»

بار دوم اما شبی بوده که زینت گوشه توالی چوبی یک پارک حوالی کمربندی اکبرآباد خوابیده بوده و توالی چوبی آتش گرفته است.

نورا. ن می‌گوید آنها سطل آشغال‌ها را می‌گردند و ضایعات جمع می‌کنند و با پول فروش ضایعات جمع شده مواد می‌خرند. از مواد باقیمانده ته سطل آشغال‌ها یا پسمانده غذای روزانه ساندویچی‌ها یا رستوران‌ها سیر می‌شوند و شب‌ها هر جایی که بشود دوام آورد و مردم در تماس با ۰۱۱ بلندشان نکنند، می‌خوابند:

«مردم زنگ می‌زنند ۰۱۱. پلیس می‌آید و به جای اینکه سرپناه یا سقف ایمنی بهشان پیشنهاد بدهد، پراکنده‌شان می‌کند که بروند. می‌روند هر جا که بشود رفت. شده توی سرما مرد، تنها هدف غایی این است که جلوی چشم اهالی و رهگذرها نباشند و ویتترین مسئولان و دستگاه‌ها را تیره و خراب نکنند. زندگی و مرگ آنها برای هیچ‌کس مهم نیست.»

[مردان متاهل و وعده سرخرمن](#)

Photo: creatista/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

این روزها همه خاصه خرجی‌های شهره را همسایه طبقه پایینی تامین می‌کند. حتی هفت ماهی می‌شود که خیال شهره بابت اجاره خانه هم آسوده شده است. شهره هفت ماه پیش صیغه مرد متاهل مالک خانه شده...

اولش آقای هیوا آمده بوده لوله‌ی زیر سینک ظرف‌شویی را که نشستی داشته تعمیر کند. در ورودی آپارتمان شهره بر خلاف در اصلی ساختمان دو طبقه که در یک فرعی منطقه عظیمیه کرج واقع شده، به کوچه پشتی باز می‌شود و به همین دلیل هم هیچ مراوده یا معاشرتی بین اهالی طبقه پایین و بالا نیست. در همین ماجرای سینک اما مرد صاحب‌خانه و همسایه، یک دل نه صد دل عاشق شهره می‌شود و آنچه نباید بشود، اتفاق می‌افتد.

بعد از آن روز هر آخر هفته و هر زمانی که طلعه خانم، همسر آقای هیوا به قزوین رفته تا چند روزی پیش والدینش بماند یا راهی خانه برادرش در مهرشهر شده یا ساعت‌هایی که رفته مدرسه به بچه‌های مردم درس بدهد، آنها وقتشان را با هم گذرانده‌اند و چون این دو طبقه هیچ جوری به هم اشراف ندارند، آقای هیوا هیچ وقت از سوی همسرش گیر نیفتاده است.

اما عشق و عاشقی آنها تازه اول ماجرا بوده و به تدریج کار به کتک کاری از یک طرف و تهدید کردن به رسوایی از طرف دیگر کشیده است. یک زخم و تلخی‌ای در آن رابطه ممنوعه است. یک جور نحوست. رد کتک‌ها روی تن شهره مانده: پشت شانه‌ی چپش یک کبودی بزرگ و جگری رنگ، روی ساق پایش هم یک عالم جای سبز و سرخ و زرد از ضربه‌های بی محابا.

بیشتر بخوانید:

[با ترک‌های تنمان مهربان باشیم](#)

[من یک کویرم، پس هستم](#)

[این روزها خبر مرگ هیچ کس دلم را تکان نمی‌دهد](#)

زن هیوا جوان و با نشاط است و یک دختر ۳۱ ساله هم دارند.

شهره اما آتلیه عکاسی دارد؛ همان حوالی عظیمیه که از مرفه‌ترین محله‌های کرج است.

شهره به خانه امن می‌گوید بعد از این جریان‌ها تمامی دوستانش را کنار گذاشته، دل و دماغ آتلیه عکاسی هم ندارد، لاتاری شرکت نمی‌کند، به جلسات زنانه هم نمی‌رود. گوشه‌گیر شده. پسرشش ساله‌اش را که حاصل ازدواج اولش بوده دیگر هر هفته نمی‌بیند، در فضای مجازی آنلاین نمی‌شود و هر نیم ساعت یک‌بار با هراس برای هیوا لوکیشن می‌فرستد تا اعلام کند که خانه است و جایی نرفته.

عکس می‌فرستد از جای جای تنش. پوست بدنش رد زخم‌های متعدد دردناک دارد، موهایش جابه‌جا کنده شده. تعریف می‌کند که یک روز آن مرد تمام لباس‌های زیر گران قیمتی را که خودش خریده بوده، توی دیگ بزرگی انداخته و با فندک آتش زده است.

شهره پنج سال پیش با وجود داشتن یک پسر یک ساله، از همسرش به دلیل اعتیاد او جدا شده و در این مدت به خاطر مشکلات مالی، مصیبت‌های بسیاری تحمل کرده و همیشه دنبال مردی بوده که زیر سایه او احساس امنیت اقتصادی کند.

حالا هیوا همه مخارج شهره را تامین می‌کند اما زندگی شهره به جهنمی شعله‌ور تبدیل شده: «رابطه ما به تجاوز هر روزه می‌ماند. در ازای حمایت مالی آن‌قدر مرا کتک زده که احساس می‌کنم همه استخوان‌هایم درد می‌کنند. مردی که می‌گفت همسرش را طلاق می‌دهد و رویایش بودن در کنار من است حالا با هر مشاجره مختصری می‌گوید من کاسبم و با تنم کاسبی می‌کنم و امثال او را فریب می‌دهم. تلفن و تمامی صفحات مجازی مرا چک می‌کند و می‌رود. نیم ساعت بعد زنگ می‌زند و می‌گوید از خانه بیرون برو و گرنه شب که برگردم اگر نباشی بدنت را با فندک می‌سوزانم.»

شهره بارها مجبور شده در بیمارستان تخت جمشید عظیمیه زیر دست رادیولوژیست دراز بکشد تا دنده‌های شکسته‌اش را چک کنند.

مشکل اما اینجاست که ازدواج آنها هیچ جا به ثبت نرسیده و هیچ قانونی از او حمایت نمی‌کند.

او خدا را شاکر است که مرد از همان اول حاضر به عقد دائم او نبوده اما به هر حال وارد چاهی شده که خروج از آن غیرممکن به نظر می‌رسد. نه حمایت قانونی را پشت سرش حس می‌کند نه جرات اظهار ماجرا را به خانواده‌اش دارد. مرد هم شرایط مناسبی ندارد و با هر مشاجره‌ای، از طرف شهره تهدید به افشای رازش می‌شود.

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

شهره می‌گوید به علت افزایش فقر و همچنین بالا رفتن آمار طلاق و زنانی که برای استقلال اقتصادی با مشکلات جدی مواجهند و از سوی هیچ سازمان دولتی‌ای مورد حمایت قرار نمی‌گیرند، میزان میل و ارتباط با مردان جا افتاده متاهلی که دستشان به دهانشان می‌رسد، بالاست.

اما به گفته او هیچ کدام از این زن‌ها متوجه نیستند که نمی‌شود با حربه افشای راز این مردان، تا ابد آنها را کنترل کرد و ورود به چنین ارتباطی یک زیان دوسویه است چون حتی همان قانون نیم‌بند هم دیگر از زنی که وارد این پروسه شده حمایت نمی‌کند. به این دلیل است که این زن‌ها در سکوتی تاریک، مورد خشونت‌های بسیار قرار می‌گیرند.

شهره تنها نیست. تا همین اواخر به نقل از منابع رسمی همچون استاندار البرز، این استان رتبه دوم طلاق در کشور را دارا بوده است.

حسن رحیم‌زاده، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی ساکن ایران به خانه امن می‌گوید: «انگیزه تنوع در سکس از سوی مردان متأهل ربطی به فقر مادی ندارد و به عدم آموزش کافی و مسائل بیولوژیک مربوط است، اما انگیزه زنان مجرد یا بیوه به ارتباط با مردان متأهل با هدف مقابله با فقر یا کسب امنیت، همیشه مفروض است.»

رحیم‌زاده معتقد است با اینکه این قبیل روابط پدیده نوظهوری نیستند اما ارتباط مستقیمی با فاکتورهایی همچون فقر، بیکاری، مهاجرت یا احساس عدم امنیت دارند. به همان میزان که فقر، ناکامی و بیکاری در جامعه افزایش می‌یابد، روابط نامعمول و پنهانی یا روابطی که مبتنی بر قواعد برابر نیستند، نیز افزایش پیدا می‌کند.

حسن رحیم‌زاده معتقد است روابطی که نتوانند پشتوانه و حمایت قانونی یا همدلی عمومی را جلب کنند، بستر مناسبی برای بروز خشونت هستند: «طلاق به خودی خود مذموم نیست اگر بتوان یک فرد مطلقه را زیر چتر امنیت و حمایت گرفت و او را توانمند کرد تا توانایی استقلال پیدا کند، اما وقتی زنی طلاق می‌گیرد و زمینه استقلال اقتصادی برایش فراهم نیست به ناچار دنبال راهی برای ایجاد امنیت است.»

این جامعه‌شناس معتقد است نباید نقش فضای مجازی را در چنین روابط آشفته‌ای نادیده گرفت:

«شبکه‌های مجازی نقشی دو سویه دارند. از طرفی مردم را با حقوق فردیشان آشنا کرده و باعث آگاهی و آموزش می‌شوند اما از سوی دیگر استفاده نادرست از این ظرفیت‌ها می‌تواند زمینه‌ساز خیانت و بی‌اعتمادی شده و روابط دنیای انسانی را متاثر کند.»

رابطه با مردان متأهل: روایت‌های دیگر

پریچهر از طرف یک مددکار اجتماعی در فضای مجازی معرفی شده است. او اولین بار پس از تجربه طلاقش به خاطر وعده‌های رنگین مردی متأهل وارد زندگی او شده. مردی که قول ازدواج دائم و حمایت کامل مالی به او داده اما به هیچ کدام از وعده‌هایش عمل نکرده و در نهایت بعد از یک سال پریچهر را رها کرده و رفته. بعد از آن رابطه دردناک اما پریچهر فکر کرده است ازدواج یا رابطه موقت با مردان متأهل راهی برای کسب حمایت مالی در این بلبشوی اقتصادی است.

پریچهر ۱۱ سال پیش بعد از یک ازدواج زودهنگام در ۹۱ سالگی از همسرش جدا شده. او زنی مطلقه است که در رشته معماری تحصیل کرده و به شغل پتینه‌کاری علاقه‌مند است اما بازار مردانه پیرامونش اجازه رشد به او نداده است.

او در پاسخ به این سوال که چرا مردان متأهل، می‌گویند: «زنی به سن من که یک تجربه تلخ هم در انباشش دارد دنبال آرامش است. این روزها مجردها خودشان هزار و یک جور مشکل دارند و قطعاً به اندازه‌ی یک مرد متأهل یا مطلقه که تجربه‌ی زندگی داشته، مسئولیت‌پذیر نبوده و نیازهای واقعی یک زن را نمی‌دانند. گیرم حتی بدانند: شما یک مرد مجرد پیدا کن که مایل به ازدواج با یک زن مطلقه باشد تا من قبول کنم.»

پریچهر بعد از جدایی از همسر اولش به خاطر چهره زیبایی که داشته مورد توجه مردان مجرد زیادی بوده، اما این توجه الزاماً برای ازدواج یا رابطه دائم نبوده است و او هم از ورود به روابط نامطمئن و سر و کله زدن با یک مرد بی‌تجربه خسته بوده: «اصلاً درباره آن حتی فکر نمی‌کنم و ترجیح می‌دهم با یک مرد مطلقه یا متأهل ثروتمند که پخته و عاقل باشد و بتواند مرا مورد حمایت مالی قرار دهد زندگی کنم تا درگیر عشق و عاشقی‌های بی‌سرانجام شوم.»

با اینکه او در یک رابطه آشفته با مردی متأهل به جایی نرسیده و تمام مدت درگیر خشونت فیزیکی بوده، باز هم چنین روابطی را راه در رو می‌داند:

«شما نمی‌دانید فقر با آدم چه می‌کند. گرسنه و برهنه که باشی دیگر به این جزئیات فکر نمی‌کنی. فقر تمام عزت نفس آدمی را خدشه‌دار می‌کند. جوان‌ها میلی به ازدواج ندارند؛ آن‌ها هم با زنی که یک بار طلاق گرفته اما مردان متأهل یا مطلقه به چنین روابطی تمایل دارند.»

با وجود این اظهارات اما پریچهر تعریف می‌کند تجربه ارتباطش با یک مرد خانواده‌دار هم در نهایت به سرانجام نرسیده: «با سعید بر سر یک موضوع جزئی دعوایمان شد. توی ایوان خانه نشسته بودیم. همان دم قفل بزرگی را که شب‌ها پشت در حال می‌انداختم برداشت و با آن محکم کوبید توی سرم. گفت این رابطه برای من منافع مالی زیادی داشته و من حق ندارم در مقابل کاستی‌های دیگر اعتراض کنم. منظورش از منافع زیاد مالی، سقفی بود که برایم اجاره کرده بود.»

نسرین، یک زن دیگر، بعد از تجربه دردناک مشابهی احساس می‌کند بخشی از روحش را گم کرده است.

او در جریان یک سفر به تاجیکستان با همسر دومش آشنا شده. دست و دل‌بازی‌های بی‌اندازه پرویز که سه فرزند و خانه و خانواده داشته و به خاطر تجارت به تاجیکستان در رفت و آمده بوده، نسرین را تحت تاثیر قرار می‌دهد:

«بعدها متوجه شدم ازدواج موقت بین تاجرهای این مسیر بسیار معمول است. اولش هیجان زده بودم. سفر تفریحی ما به تاجیکستان که تمام شد، شش ماه با هم بودیم تا اینکه فاصله آمدن‌هایش از تاجیکستان به تهران زیاد و زیادتر شد. از طریق یکی از دوستانش پی‌جو شدم و فهمیدم با یک زن جوان اوکراینی در تاجیکستان وارد رابطه شده. در پاسخ به تلفن‌ها و بی‌تابی‌های من یک چک به نشانی خانه‌ام در تهران فرستاد و گفت دیگر مزاحمش نشوم. حالا من احساس خوشایندی ندارم. انگار که یک بخش وجودم را گم کرده باشم.»

کودکانی که با آنها را می‌زاید و توفان درو می‌کند

Photo: surowa/shutterstock.com

ماهرخ غلامحسین پور

هیچ‌کس نمی‌داند کودکان محصول ازدواج موقت که بی‌خانمان و بی‌هویتند، چند نفرند؟ اما برخی از فعالان حقوق کودک که برای بهبود شرایط آن‌ها در تلاشند، مجموع کودکان بی‌هویت از هر دسته و رده‌ای را شصت هزار نفر عنوان می‌کنند. شصت هزار نفری که بیشتر محصول سه چرخه معیوبند: فقر، ازدواج موقت یا صیغه، و پیوند دختران ایرانی با مردان غیرایرانی که در مسیر دریافت هویت و تابعیت سرگردانند.

به گفته مدیرکل اجتماعی و فرهنگی استانداری تهران، هم‌اکنون سه تا چهار هزار کودک بی‌هویت که سواد هم ندارند و آموزش ندیده‌اند در شهر تهران زندگی می‌کنند.

کودکانی که ریشه ندارند. نامشان در هیچ مرجعی به ثبت نرسیده و به علت همین بی‌نام و نشان بودن، امکان مدرسه رفتن و آموزش هم از آن‌ها گرفته شده است. آن‌ها چون اوراق هویتی ندارند، بیمه نیستند. از خدمات بهداشتی، درمانی و حتی حقوق شهروندی محرومند یا به عبارت ساده‌تر شاید بشود گفت آن‌ها عملاً وجود ندارند. کودکانی که زاییده ازدواج موقت یا صیغه هستند، معمولاً سرپرست موثری ندارند و به حال خودشان رها می‌شوند.

علت اینکه **نفیسه** فرزندش را به شیرخوارگاهی در تهران سپرده، مسوولیت‌ناپذیری پدر کودک و فقری است که خودش درگیر آن است. خانواده نفیسه ساکن نیشابورند و نمی‌دانند او که سال‌ها قبل برای درس خواندن به تهران رفته، مدتی در عقد موقت یک مرد ناشناس بوده است. نفیسه نه آنقدر درآمد دارد که بتواند از کودکش مراقبت کند، نه تا آن حد شجاع است که بتواند رازش را برای خانواده، دوستان و جامعه کوچک اطرافش از پرده درآورد.

از همین نویسنده بیشتر بخوانید:

[قتل‌های ناموسی در رده نخست](#)

[سپردن قربانی به دستان آلوده آزارگر](#)

[هیچ‌کس سپیده را دوست نداشت](#)

زهرآرام، وکیل دادگستری، در پاسخ به این سوال که «نگهداری کودکانی که محصول ازدواج موقتند بر عهده چه کسی است؟» می‌گوید: «قانون در ماده 1168 تصریح کرده که حضانت و نگهداری کودکان حق و تکلیف والدین است. در جای دیگری در ماده 1158 هم با تاکید قانون مدنی مواجه می‌شویم که می‌گوید کودکی که در زمان زوجیت متولد شده، ملحق به شوهر است، مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد. بنابر این بر پایه این دو قانون، فرزند متولد شده از رابطه موقت، تحت تکلف و مراقبت پدر است و نگهداری و نفقه‌اش لازم.»

با وجود اظهارات این کارشناس حقوقی در باب الزام قانونی، چنین قوانینی به مرحله عمل نزدیک نمی‌شوند و فقط در مرحله تدوین و نوشتن زیبا به نظر می‌رسند. خانم روان‌آرام از وجود پرونده‌های فراوان زبانی در دادگستری می‌گوید که بچه‌دار شده‌اند: «خانم تحت فشار مالی بوده و برای یک دوره موقت مثلاً یک ماهه یا حتی ده روزه به عقد کسی درآمده و ناخواسته بچه‌دار شده است. بایگانی دادگستری پر از این پرونده‌های بی‌سرانجام است. برخی از این زن‌ها حتی نمی‌توانند زوج و آدرسش را پیدا کنند و یا اگر پیدا کردند، هیچ تضمینی برای عملی کردن این مسوولیت برای پدر وجود ندارد.»

تجربه خانم روان‌آرام نشان می‌دهد که مردان ابتدا منکر نسبت آن نوزاد با خودشان می‌شوند. آن‌ها می‌گویند از کجا معلوم کار کس دیگری نبوده است؟ بعد از انجام آزمایش‌های لازم و رفت و آمدهای خسته‌کننده و ویرانگری که مادر باید در راهروهای دادگستری انجام بدهد، باز هم تضمین اجرایی برای عملی کردن این مسوولیت نیست. مرد که معمولاً در ازدواج موقت دنبال یک لذت‌خواهی کوتاه‌مدت بوده، حالا برگشته سر خانه و زندگی اصلی‌اش و اصلاً مایل نیست خودش را درگیر آن عنصر مزاحم کند.

اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.

نفیسه پانزده سال پیش از نیشابور به تهران آمده تا درس بخواند. او هم‌اکنون ساکن محله صد دستگاه تهران، در جنوب شرقی این شهر است. او به مدت یک ماه در عقد موقت مردی بوده که حالا دیگر او را نمی‌خواهد. مردی که زن و چند بچه قد و نیم قد و یک عالمه گرفتاری دارد و فرصتی برای رسیدگی به مشکلات نفیسه ندارد. او می‌گوید فقط خواسته یک رابطه جنسی بیرون از خانواده را تجربه کند و چون وجه مذهبی برایش مهم بوده، به جای هم‌بستری با کارگران جنسی ترجیح داده شکل شرعی ماجرا را حفظ کند. «هر بار نهادیم می‌کند که حرف نزنم و یا موقتی یک مشت پول می‌ریزد به حسابم تا ساکت‌م کند. به کلی به صورت بچه نگاه هم نمی‌کند. اولش که می‌گفت مال من نیست! اصلاً به من چه! اوایل ارتباطمان می‌گفت از نجابت من خوشش آمده و من مثل مریم مقدس هستم. حالا که پای بچه به میان آمده می‌گوید لابد تو با هزار نفر خوابیده‌ای من هم یکی‌شان! بعد از انجام آزمایش اثبات هویت و تایید پزشکی قانونی، قاضی الزام کرد که باید ازدواجتان را ثبت کنید. او گفت چشم. اما از جلسه دادگاه که آمدیم بیرون توی راهروی دادگستری به من گفت کور خوانده‌ام اگر خیال می‌کنم می‌توانم خودم را تا آخر عمر با یک بچه به او آویزان کنم. بهتر است بچه را بردارم و بروم خودم را گم و گور کنم.»

خانم روان‌آرام به زبانی که قصد ورود به جریان ازدواج موقت دارند، توصیه می‌کند که ازدواج موقتی که منجر به تولد کودک می‌شود، باید حتماً در مراجع قانونی ثبت شود.

اما او هم می‌داند که گاهی ممکن است تولد کودک، دیر هنگام و بعد از تمام شدن دوران عقد باشد. زمانی که مرد ماجرا قضیه را رها کرده و به دنبال زندگی اصلی‌اش رفته است.

به گفته این وکیل دادگستری، بر اساس ماده 21 قانون جدید حمایت از خانواده، نکاح موقت هم تابع موازین شرعی و مقررات قانون مدنی است و ثبت آن در مواردی همچون باردار شدن، توافق زوجین و شرط ضمن عقد الزامی است.

اما راهکار لازم برای جلوگیری از چنین بن‌بستی چیست؟ او توصیه می‌کند: «تحت هیچ شرایطی به هیچ‌وجه وارد رابطه ازدواج موقتی که به ثبت نرسیده است، نشوید. به‌ویژه اگر این رابطه قرار است چند ماه به درازا بکشد.»

درباره ازدواج موقت بیشتر بخوانید:

ازدواج موقت مخفیانه، عدم ثبت ازدواج و موضوع فرزند: قانون چه می‌گوید؟

آیا خواهرم ازدواج موقت کند؟

صیغه آری یا نه؟

او در طول دوران کارش با پرونده کودکانی روبرو شده که حالا بزرگ شده‌اند و برای پیگیری هویتشان تلاش می‌کنند. کودکانی که جا و مکان درستی برای زندگی ندارند و از دو طرف ماجرا طرد شده‌اند. مادر معمولاً به خاطر پنهانی بودن رابطه موقت و مشکلات مالی، توان بزرگ کردن کودک را ندارد. چون با وجود همه وابستگی عاطفی به کودکش، باز هم نگران قضاوت آدم‌های محیط اطراف است و به همین دلیل ترجیحش راحت شدن از دست کودک است. کودک حاصل از آن رابطه، یک جور پرچم قرمز است که دقت کنید من مدتی با یک مردی رابطه موقت داشته‌ام و این مساله در جامعه ایران خوشایند نیست. پدر هم که درگیر زندگی اصلی است و حاضر نیست مساله را از زوایای پنهان زندگی‌اش، به سطح علنی بکشد. در این میان کودک به شدت مورد خشونت روانی، احساس ناامنی و حس ناخوشایند ناخواستگی قرار می‌گیرد. حتی در مواردی که مادر درگیر فقر شدید اقتصادی و فرهنگی استف سر راه گذاشته یا حتی فروخته می‌شود.

ربابه حق‌طلب، مددکار اجتماعی سازمان بهزیستی استان تهران، با مطالعه پرونده‌های بسیاری متوجه شده کودکان بی‌هویت به راحتی ممکن است قربانی باندهای فساد یا گروه‌های سودجویی بشوند که از آن‌ها به عنوان کودک کار بهره می‌برند. کودکان بی‌هویت، قربانیان

آسانی برای افراد و گروه‌های بزه‌کارند.

خانم ربابه هر هفته به شیرخوارگاه‌ها و همچنین مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست تهران سرکشی می‌کند. او می‌گوید با دیدن کودکانی که نه هويت دارند، نه کسی به دیدارشان می‌آید، نه دلی برایشان می‌تپد و نه حتی یک برگه شناسنامه دارند، دلش می‌گیرد.

«گاهی از خودم می‌پرسم ما که هزار جور مراقبت و ناز و تنعم از کودکانمان می‌کنیم، باز هم یک جای کارشان می‌لنگد و هزار و یک مشکل تربیتی دارند. این بچه‌ها قرار است چه جور نسلی باشند؟»

به گفته ربابه بخشی از کودکان ساکن شیرخوارگاه، بی‌سرپرست نیستند، بلکه محصول رابطه ازدواج موقتند: «مددکارها تلاش می‌کنند برای این کودکان برگه‌های هویتی و محیطی سالم برای زندگی و رشد فراهم کنند. واقعا این جور نیست که چون ما به بخش دولتی مربوطیم، کم می‌گذاریم. مددکارها و کارکنان این مراکز با جان و دل کار می‌کنند. گاهی بچه‌ها را از کلانتری یا به دستور دادگاه به اینجا می‌آورند، گاهی هم شده که افراد می‌آورند یا بچه را می‌گذارند پشت در شیرخوارگاه. ما با کلانتری محل تماس می‌گیریم و آن‌ها می‌آیند جریان را صورت جلسه می‌کنند. اجازه نداریم آن‌ها را مستقیم ببریم داخل. بعد از اینکه صورت جلسه شد، اگر بچه گرسنه بود یا حالش به لحاظ فیزیکی بد بود، او را می‌بریم به بخش قرنطینه که یک ماهی باید آنجا باشد. زیاد شده که بچه‌ای که در زمان ازدواج موقت به دنیا آمده، از طرف مادر یا حتی در مواردی از طرف پدر، به اینجا سپرده شده و حتی گاهی به ملاقات بچه می‌آیند و برایش اسباب بازی و وسایل رفاهی می‌آورند.»

او از پس‌رکی به نام امید می‌گوید که چند سال پیش و زمانی که او شیفت شب بوده، به یکی از این مراکز سپرده شده بود: «یک سال و نیمه بود و با پدرش زندگی می‌کرد. همسر اول مرد هم که تازه متوجه شده بود شوهرش رفته و همسر تازه اختیار کرده، تمام خشمش را روی کودک بیچاره خالی کرده بود. تمام تن کودک جای زخم و سوختگی قدیمی بود. در نهایت مادر بچه توی ملاقات هفتگی، متوجه وخامت حال او می‌شود. اولش برده بودند بیمارستان. جای تعجب داشته که پرسنل بیمارستان مورد خشونت را گزارش نداده بودند و باز هم بچه را به مادر سپرده بودند. مادر هم بعد از ترخیص کودک وقتی دیده بود توان نگهداری از او را ندارد، به کلانتری مراجعه می‌کند و گزارش می‌دهد که خشونت خانگی رخ داده و آن‌ها صلاحیت نگهداری از کودک را ندارند. بچه را آوردند اینجا. مادر نگران آبرویش بود اما مددکارها کمکش کردند تا به تدریج موضوع را با خانواده‌اش در میان بگذارد. سه سالی کودک را اینجا نگه داشتیم تا شرایط حضانت مادر فراهم شد.»

اما شاید همه کودکانی که به شیرخوارگاه سپرده می‌شوند، مانند امید اقبال برگشتن به آغوش مادر را نداشته باشند. خانم زهرا روان‌آرام در این مورد می‌گوید: «دولت موظف است برای قوانینی که توسط قانون‌گذار تصویب می‌شود، نوعی ضمانت اجرای عملی فراهم کند.»

ازدواج موقت: عهد مودت و عشق یا زندگی زیر سایه خشونت‌های پنهان؟

Photo: nd3000/shutterstock.com

ماهرخ غلامحسین پور

تا زمانی که با مینو در فضای فیسبوک آشنا نشده بودم، نمی‌دانستم فسخ مدت زمان عقد موقت فقط در حیطه اختیارات مرد است. بدین معنا که اگر شما در جریان رابطه‌ای که به عنوان عقد موقت یک‌ساله آن را به ثبت رسانده‌اید، ناگهان متوجه شوید اشتباه کرده‌اید، مثلاً با یک فرد آزارگر و خشونت‌گر همبستر و هم‌خانه شده‌اید و طرف مقابلتان بیمار روانی است و روحیه آزاررسان دارد، باز هم باید منتظر باشید تا او به پایان آن رابطه رضایت بدهد.

ماده 1139 قانون مدنی به صراحت حق جدایی را از زن در جریان ازدواج موقت سلب می‌کند.

ازدواج موقت نوعی رابطه زناشویی است که به آن صیغه هم می‌گویند. این شکل رابطه به علت ویژگی‌های خاصی که داراست از جمله به

این علت که معمولاً رابطه زوجیتی است که در حاشیه زندگی واقعی افراد و به شکل پنهانی شکل گرفته، محل بروز خشونت و عدم مسوولیت‌پذیری فردی و اجتماعی است.

با نگاهی به اخبار و حوادث رسانه‌ها می‌توان دریافت که علاوه بر ایراد حقوقی و انسانی، از جمله زیر سوال بردن شان و کرامت زن و تبدیل کردن او به یک ایژه و ابزار جنسی برای لذت‌جویی کوتاه مدت، این شکل از رابطه زمینه‌ساز و گریزگاهی مناسب برای نادیده گرفتن قانون و عدم مسوولیت‌پذیری فردی، اجتماعی و بروز خشونت خانگی پنهان است.

درباره ازدواج موقت بخوانید:

[آیا خواهرم ازدواج موقت کند؟](#)

[ازدواج موقت مخفیانه، عدم ثبت ازدواج و موضوع فرزند: قانون چه می‌گوید؟](#)

[متاهل بودن و ازدواج موقت](#)

مینو آن‌قدر در زمان ازدواج موقت درد کشیده که قادر نیست با وجود گذر چند سال از این ماجرا، به وضعیت عادی برگردد. او می‌گوید بابک آشکارا یک بیمار پارانوئید بود. آن‌ها همدیگر را یک روز بارانی در یک کافه دلپذیر در یکی از فرعی‌های خیابان انقلاب دیدند. مینو مثل موش آب کشیده شده بود. بابک که پشت میز بغلی نشسته بود، یک حوله تمیز و کوچک به مینو تعارف کرد و پرسید می‌تواند آنجا بنشیند. همان روز اول با سرعتی باورنکردنی با هم صمیمی شدند. نیم‌ساعت بعد مینو فهمید او یک دندانپزشک غمگین است که دارد از همسرش جدا می‌شود. یک ماه بعد بی‌آنکه خانواده‌اش در جریان باشند با هم خطبه عقد یک‌ساله خواندند.

مینو چند سالی بود که مستقل زندگی می‌کرد. در یک گالری معروف کار می‌کرد و بقیه وقتش را با دوستانش می‌گذراند، کتاب می‌خواند یا به سینما می‌رفت. قرار شد اگر به خوبی با هم کنار آمدند، به ازدواج دائم فکر کنند. اما ماه عسلشان فقط یک هفته بود. اولین روز هفته دوم، شک و تردیدها و خشونت‌های پس از آن شروع شد. مینو که یک عمر آزادانه زندگی کرده بود حالا باید بابت هر برنامه کوچکش توضیح می‌داد. بابک روزها می‌رفت مطب و بقیه وقتش را هم با دو فرزندش می‌گذراند. هفته‌ای یک شب هم پیش مینو بود اما انتظار داشت مینو به جز آن یک شب، بقیه روزهای هفته در خانه را ببندد و با هیچ‌کس معاشرت نکند.

هنوز دو ماه از آن هم‌خانگی‌شان نگذشته بود که تمام جان مینو از شدت ضربه‌های وارده درد می‌کرد. آقای دندانپزشک هر بار به قصد مرگ مینو را می‌زد و بعدش پشیمان می‌شد و به التماس می‌افتاد. مینو بسیار اتفاقی همسر اول بابک را دید و تازه آنجا فهمید که دلیل جدایی او هم همین بدگمانی‌ها و خشونت‌ها بوده است. مراجعه چندباره مینو به دادگاه برای جدایی و فسخ ازدواج موقت بی‌فایده بود. هر بار از مشاور مستقر در دادگستری سوال می‌کرد چطور ممکن است برای فسخ یک رابطه بیمار که در قانون هم دیده شده و برایش تبلیغات گسترده انجام می‌شود، هیچ تمهیدی اندیشیده نشده باشد؟ آن‌ها می‌گفتند فسخ و بخشش مدت باقی‌مانده در عقد موقت فقط بر عهده مرد است. مینو باید صبر می‌کرد تا مدت تعیین شده به اتمام برسد. ده ماه متوالی در اوج خشونت و درماندگی در آن رابطه ماند اما ناچار به سکوت بود، چون نمی‌خواست پدر و مادر پیرش در جریان اشتباهش قرار بگیرند. کتک می‌خورد و سکوت می‌کرد، به این امید که سرانجام یک سال موعود ازدواج به پایان برسد. کسی نمی‌داند در آن یک سال چه بر مینو گذشت. خودش که هرگز آن یک سال جهنمی را از خاطر نمی‌برد.

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

یک وکیل دادگستری به خانه امن می‌گوید مسائلی که منجر به بروز خشونت در ازدواج موقت می‌شوند، محدود به مساله عدم اختیار زن برای پایان بخشیدن به رابطه نیست. بهروز منادی، وکیل دادگستری، می‌گوید: «در قوانین مربوط به صیغه، منافع مرد به تنهایی در نظر گرفته شده و به هیچ وجه منافع زن مد نظر نیست. زن از مرد ارث نمی‌برد، مرد مجبور به دادن نفقه و هزینه جاری به زن نیست و می‌تواند هم‌زمان با زن‌های متعددی صیغه باشد و نکات بسیار دیگری که خودش می‌تواند زمینه درگیری، تبعیض و خشونت باشد.»

به گفته بهروز منادی فقط در سه حالت است که مجری قانون موظف به ثبت ازدواج موقت است، در بقیه موارد حتی احتیاج به ثبت این رابطه نیست: «در صورتی که زن در رابطه ازدواج موقت باردار شود، یا در طول مسیر زندگی موقت، زوجین توافق به ثبت رابطه موقتشان کنند، یا اینکه ثبت آن از شرایط ضمن عقدشان باشد. فقط در این شرایط باید ازدواج موقت افراد به ثبت برسد و در غیر این صورت رابطه‌ای شکل می‌گیرد که ظرفیت رفتارهای غیرقانونی و خشونت را به شکل مہییبی در درون خودش بالقوه می‌پروراند.»

بیشتر خشونت‌های خانگی رخ داده در ازدواج موقت از سوی مردان اعمال می‌شود، اما این یک اصل همیشگی نیست. در شرایط بسیار محدود و نادری ممکن است مرد ماجرا هم در معرض خشونت فیزیکی و روانی همسرش قرار بگیرد. از آن جایی که معمولاً مردانی به صیغه رو می‌آورند که خودشان دارای همسر و فرزند و خانواده هستند و به طور موازی در جریان یک رابطه پنهانی و موقت قرار دارند، ممکن است از ترس آشکار شدن رابطه در مقابل خشونت سکوت کنند یا مورد اخاذی قرار بگیرند.

مردادماه امسال زنی در غرب تهران همسر صیغه‌ای خود را در جریان درگیری و کتک کاری کشت. پزشکی قانونی علت مرگ را ضرب و جرح اعلام کرد. این زن اعتراف کرد که چون شوهرش بیش از حد معمول در فضای مجازی و تلگرام وقت می‌گذراند و به تذکرات او گوش نمی‌داد، با او درگیر شده و با هم کتک کاری کرده‌اند که منجر به مرگ او شده است.

متأسفانه حتی در قانون حمایت از خانواده مصوب سال 1391 هم مواد قانونی مرتبط با ازدواج موقت نادیده و مغفول نگاه داشته شده است.

هر هفته اخبار مربوط به جرم و جنایت در دوران ازدواج موقت، جای ثابت و مشخصی در مطبوعات ایران را به خود اختصاص می‌دهند. مواردی که حتی کودکان را هم از آن راه فرار و گریزی نیست. ماجرای دردناک مرگ اهورا که به دست همسر صیغه‌ای مادرش مورد تجاوز قرار گرفته و در جریان تجاوز جان سپرد، از مواردی است که به علت دهشتناکی جنایت، به روزنامه‌ها و سایت‌های خبری راه پیدا کرد.

درباره اهورا بخوانید:

[در جنگال اهریمن خشونت](#)

[خواب اهورا بدون لالایی و قصه](#)

با نگاهی گذرا به صفحه حوادث رسانه‌ها، می‌توان دریافت که موارد قابل ذکر بسیار دیگری وجود دارند. از جمله می‌توان به سرگذشت محسن که این روزها به عنوان قاتل همسر صیغه‌ایش در زندان است اشاره کرد. او به جرم قتل همسرش که البته مادر تنها فرزند اوست، به قصاص نفس محکوم شده است. علت مرگ مقتول برخورد سر به جسم سخت، خفگی و ضرب و شتم اعلام شد. محسن در مراحل اولیه رسیدگی به پرونده تلاش می‌کرد خود را بی‌گناه نشان دهد، اما همسایگان زن کشته‌شده شهادت دادند که صدای مشاجره زن و شوهر را در شب جنایت شنیده‌اند. در نهایت محسن چاره‌ای جز اعتراف نمی‌یابد و جنایت را به عهده می‌گیرد.

با پایان گرفتن مدت زمان عقد موقت محسن و همسرش، آن زن قصد داشته رابطه را ترک کند، اما محسن تلاش می‌کرده او را قانع کند که به خاطر فرزندشان کنار هم بمانند. زن که راضی نمی‌شود، محسن اقدام به قتل می‌کند. او پس از کوبیدن سر زنش به دیوار، او را با سیم برق و روسری خفه می‌کند. شعبه هفتاد و یک دادگاه کیفری استان تهران محسن را به قصاص نفس محکوم کرده است. چه بسا اگر ماجرای محسن و آن زن قربانی، در نهایت به قتل نمی‌انجامید، اخبار آن مانند هزاران هزار مورد پنهان دیگر، هرگز از محدوده چهاردیواری آن خانه خارج نمی‌شد.

[آیا خواهرم ازدواج موقت کند؟](#)

Photo: fizkes/bigstockphoto.com

موسی برزین - پژوهشگر حقوق

پرسش: با سلام! من در مورد مسأله خواهرم می‌خواستم از شما راهنمایی بگیرم. پدر من سال‌ها پیش فوت کرده و مادرم هم پیر است. یکی از خواهرهایم چند سال پیش ازدواج کرد، اما پس از دو سال از شوهرش جدا شد. الان 33 سال دارد. چند ماه پیش با مردی آشنا شده که ایشان هم از همسرش جدا شده‌اند. چند وقت باهم صحبت کرده و قرار ازدواج گذاشته‌اند. البته این آقا خواسته که دو سه سالی صیغه بخوانند و بعد ازدواج دائم کنند. بهانه‌اش این است که همدیگر را بیشتر بشناسند و کمی هم وضع مالی‌اش خوب شود. خواهر من تا حدودی راضی است، اما از نظر من منطقی نیست. خواستم از شما چند سوال کنم. آیا عقد موقت جایی ثبت می‌شود؟ برای ثبت چه کار باید انجام شود؟ اگر ثبت نشود چه تبعاتی دارد؟ این آقا قول داده که بعد از عقد موقت، ازدواج را دائمی کند. اگر به قولش عمل نکرد چه کاری می‌توان انجام داد؟

پاسخ: سلام! خدمتتان عرض شود که ضوابط مربوط به ازدواج موقت با ازدواج دائم فرق دارد. ثبت ازدواج موقت الزامی نیست، مگر اینکه ضمن عقد شرط شود یا طرفین توافق کنند و یا اینکه زوجه باردار شود. معمولاً عقد موقت با مراجعه به مراکز مخصوص و توسط

روحانی‌ها خوانده شده و ثبت نمی‌شود. اگر خواهرتان قصد ثبت آن را دارد، باید با طرف مقابلش توافق کند و شرط کند که ازدواج باید ثبت شود. اگر ثبت نشده باشد، احتمال دارد مرد در آینده رابطه زوجیت را انکار کند و حقوق مالی خواهرتان را ندهد. یا اگر خواهرتان برادر شد، اثبات رابطه زوجیت و تعلق فرزند به ایشان مشکل است. در مورد سوال دیگران عرض شود چنین تعهدی اعتبار ندارد. یعنی اگر این آقا به خواهرتان قول دائمی کردن ازدواج را داده باشد، اما پس از پایان مدت عقد موقت به قول خود عمل نکند، خواهرتان از لحاظ حقوقی نمی‌تواند ایشان را به ازدواج دائم الزام کند. حتی اگر قول کتبی و سند رسمی داده باشد.

پرسش: اگر در مدت ازدواج موقت این آقا خواهرم را اذیت کند و مرتکب خشونت خانگی شود، آیا قانون از ایشان حمایت خواهد کرد؟ آیا در این صورت خواهرم می‌تواند جدا شود و تقاضای طلاق کند؟

پاسخ: ضرب و جرح یا هر عمل دیگری که در قانون جرم‌انگاری شده، می‌تواند مورد تعقیب کیفری واقع شود. البته این ارتباطی به ازدواج موقت و دائم ندارد و یک ضابطه کلی و عمومی است. اما در مورد جدا شدن، در عقد موقت طلاق وجود ندارد و موضوع انحلال عقد قابل بررسی است. در مورد اینکه آیا در عقد موقت، زوجه می‌تواند به استناد عسر و حرج تقاضای انحلال عقد را بکند یا نه، اختلاف نظر است. بر اساس یک نظریه مشورتی از اداره حقوقی قوه قضاییه، الزام زوج به بخشیدن مدت باقی‌مانده به دلیل عسر و حرج ممکن است. بر اساس این نظریه: «هرچند تحقق عسر و حرج در مورد ازدواج‌های موقت مشکل و غالباً غیرمتصور است زیرا که در غالب موارد در ازدواج‌های موقت، زوجه تا حدودی از آزادی بیشتری برخوردار بوده و حقوق و تکالیفی که در ازدواج دائم برعهده زن هست در ازدواج موقت نیست و یا خیلی کمتر است ولی در عین حال چنانچه در مواردی زوجه با عسر و حرج (حرجی بودن ادامه زوجیت) روبه‌رو شود و این موضوع بر دادگاه ثابت گردد در این صورت دادگاه می‌تواند از ملاک ماده 1130 قانون مدنی تنقیح مناط نموده و حکم به اجبار زوج به بذل بقیه مدت متعه و در صورت میسر نشدن این امر حکم به انحلال زوجیت و قطع بقیه مدت نکاح موقت صادر نماید.»

پرسش: مهریه در عقد موقت چگونه است؟

پاسخ: مهریه همانند عقد دائم است با این تفاوت که در عقد موقت، وجود مهریه یکی از پایه‌های عقد است و بدون پیش‌بینی آن عقد باطل است. مسأله‌ای که باید توجه شود این است که اگر زوجه از ابتدا مهریه را دریافت نکند و مدارک کافی هم برای اثبات رابطه زوجیت نداشته باشد، برای مطالبه مهریه با مشکل روبرو می‌شود. در صورت انکار زوج، زوجه مجبور است ابتدا رابطه زوجیت را اثبات و بعد مهریه را مطالبه کند.

پرسش: آیا در دوران عقد موقت شوهر موظف به پرداخت هزینه‌های زن است؟

پاسخ: خیر. در عقد موقت بر طبق ماده 1113 زن حق نفقه ندارد، مگر اینکه شرط شده باشد. بنابراین اگر خواهرتان خواهان نفقه است، باید از ابتدا آن را شرط کند.

پرسش: اگر در آینده خواهرم بچه‌دار شود، تکلیف بچه چیست؟ سوال دیگر اینکه اگر فردا روز این آقا خواهرم را ترک کند، چه می‌شود؟

پاسخ: فرزند حاصل از ازدواج موقت، هیچ تفاوتی با فرزند حاصل از ازدواج دائم ندارد و از حقوق یکسان برخوردار است. بنابراین در مورد فرزند مشکلی وجود ندارد. البته مشاهده شده که در ازدواج موقتی که ثبت نشده است، شوهر رابطه زوجیت و همچنین تعلق فرزند به خود را انکار کرده است. در این حالت زن مجبور است که رابطه زوجیت را به اثبات برساند. در مورد سوال دیگران عرض شود که در ازدواج موقت مرد هر گاه بخواهد می‌تواند با بخشیدن مدت باقی‌مانده، ازدواج را پایان دهد. زن اما چنین حقی ندارد و اگر بخواهد عقد را پایان دهد، باید به دادگاه رفته و عسر و حرج را ثابت کند که آن هم ساده نیست.

پرسش: به طور کلی به نظرتان ازدواج موقت چه خطراتی می‌تواند برای خواهرم داشته باشد؟

پاسخ: قانون‌گذار در ازدواج موقت نسبت به ازدواج دائم حمایت کمتری دارد. با توجه به همه مواردی که گفته شد، زمینه خشونت‌ورزی در ازدواج موقت فراهم‌تر است و زن ابزارهای قانونی کمتری برای دفاع از خود دارد. با این وجود اگر ازدواج موقت ثبت شود و پرداخت نفقه در آن شرط شود، خطرات کمتری خواهد داشت.

ازدواج موقت مخفیانه، عدم ثبت ازدواج و موضوع فرزند: قانون چه می گوید؟

موسی برزین خلیفه‌لو، وکیل خانه امن

پوشش: دخترخاله من چهار سال پیش با یکی از آشنایان ازدواج کرد. سال قبل صاحب یک فرزند نیز شده است. اما چند هفته پیش یک اتفاق بدی افتاد. متوجه شدیم که شوهرش یک زن صیغه ای داشته است. بنابراین گفته خودش وقتی که دختر خاله من باردار بوده است با یک زن به صورت موقت صیغه کرده است. اما مشکل اصلی این است که شوهر دخترخاله‌ام از این زن صیغه ای یک نوزاد دارد. ما به تازگی مساله را فهمیدیم. مثل اینکه آن زن صیغه‌ای گفته که من از بچه نگهداری نمی کنم و بچه را تحویل شوهر دخترخاله ام داده و فراری شده است. بعد ایشان این نوزاد را به پیش مادرش برده است و مساله را به او گفته است.

به هر حال ابتدا سعی کرده‌اند مساله مخفی بماند اما به هر طریقی روشن شده است. دخترخاله‌ام به خانه پدرش رفته است. به هر حال ریش سفیدها را واسطه کردند و شوهر دخترخاله ام گفته است که اشتباه کرده و پشیمان است. در نهایت دخترخاله ام را راضی کرده اند که برگردد اما هنوز برنگشته است. اما شوهر می گوید که بچه را هم می خواهد پیش خودش نگه دارد و دختر خاله ام را تحت فشار گذاشته است که باید از آن بچه نیز نگهداری کند. من با دخترخاله ام هم سن هستم و چند سال همکلاسی بودم. خیلی برایش ناراحت هستم. خودش می گوید قصد جدایی دارد اما خانواده اش نمی گذارند. خیلی تحت فشار است. من می خواستم ببرسم آیا شوهر می تواند دخترخاله ام را مجبور کند که از بچه دیگری نگهداری کند؟ آیا دخترخاله ام می تواند طلاق بگیرد؟

وکیل خانه امن: سلام خانم محترم! خدمتان عرض شود که دختر خاله شما صرفا موظف به نگهداری از فرزند خودش است و هیچ وظیفه ای در قبال فردی که عضو خانواده اش نیست ندارد. بنابراین هیچ فردی نمی تواند او را مجبور به نگهداری از فرزند شوهرش کند. در مورد طلاق نیز خدمتان عرض شود که بر اساس قانون مدنی به هنگامی که وضعیت عسر و حرج برای زن پیش آید، زن می تواند با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق نماید. یکی از موارد عسر و حرج ازدواج مجدد مرد است. البته لازم به ذکر است در قباله های ازدواج یک شرطی وجود دارد مبنی بر اینکه اگر مرد بدون اجازه همسر ازدواج مجدد کند زن می تواند به وکالت از مرد خود را طلاق دهد. یعنی در این صورت جدایی بسیار آسان خواهد بود. اما چنانچه مدت عقد موقت به پایان رسیده باشد نمی توان از این حق استفاده کرد. بنابراین اگر همچنان عقد موقت شوهر دختر خاله تان پابرجا باشد، بهترین روش استفاده از حق وکالت مندرج در سند ازدواج است اما اگر مدت عقد به پایان رسیده باشد یا باید به صورت توافقی جدا شوند و یا اینکه خانم به دادگاه خانواده مراجعه کرده و به استناد به عسر و حرج تقاضای صدور حکم طلاق نماید

پرسشگر: آیا این کار شوهر دختر خاله ام جرم نیست؟

وکیل خانه امن: بر اساس قانون حمایت خانواده مصوب 1353 ازدواج مجدد مرد باید با رضایت همسر اول و یا حکم دادگاه باشد. اما اگر مردی بدون رضایت ازدواج مجدد کند، همسرش صرفا حق جدایی دارد و از بابت ازدواج مجدد بدون رضایت همسر اول نمی توان شکایت نمود اما عدم ثبت ازدواج جرم بوده و مجازات دارد. بر اساس ماده 49 قانون حمایت خانواده جدید، عدم ثبت واقعه ازدواج موقت از طرف مرد، در مواردی که ثبت آن الزامی است جرم می باشد. در قانون حمایت خانواده جدید ذکر شده است که در ازدواج موقت در صورت بارداری زن، مرد موظف به ثبت آن است. حال چون همسر موقت شوهر دخترخاله شما باردار شده بود پس شوهر موظف به ثبت بوده است. به احتمال بسیار ایشان این ازدواج را ثبت نکرده است. از این بابت می توان شکایت کیفری نمود. مجازات عدم ثبت واقعه ازدواج، حبس تعزیری درجه هفت یعنی نود و یک روز تا شش ماه حبس یا جزای نقدی درجه پنج یعنی هشتاد تا صد و هشتاد میلیون ریال جزای نقدی است.

پاسخ سوالات دیگر را بخوانید:

[الزام به تمکین و خشونت خانگی، قانون چه می گوید؟](#)

[طلاق توافقی و طلاق یک طرفه، قانون چه می گوید؟](#)

[ازدواج مجدد شوهر به دلیل بیماری ام اس زن](#)

من زن صیغه‌ای بودم

فریده موسوی، روزنامه‌نگار

چهارده ماهه بودم که فلج اطفال گرفتم و راه نیافتاده زمین گیر شدم. پدر و مادرم آنچه در توان داشتند انجام دادند و من معجزه‌آسا و آرام آرام راه افتادم اما تا همین امروز که برای شما می‌نویسم پاهایم مشکل دارد و می‌لنگم. با مشکلات اجتماعی در مدرسه و فامیل و دانشگاه کنار آمدم و بالاخره توانستم فوق لیسانسم را بگیرم و شغل خوبی هم دست و پا کنم. جالب است بدانید من در طول این سال‌ها یک خواستگار نداشتم. در ۷۲ سالگی عشقی بی‌اندازه به پسری پیدا کردم. در یک جلسه کاری آشنا شدیم و کم‌کم این آشنایی برای من تبدیل به عشق شد و من فکر می‌کردم او هم عاشق من است. خانواده من مذهبی بودند و حقیقتش خود من هم مذهبی بودم و به همین دلیل از او خواستم که برای رابطه بیشتر ازدواج کنیم ولی او می‌گفت که باید خانواده‌اش را برای خواستگاری من آماده کند تا آن‌ها مشکل فیزیکی من را بپذیرند.

سه سال تمام طول کشید تا او گفت که خانواده‌اش به کلی مخالفند و پیشنهاد صیغه موقت کرد، ولی من اطمینان داشتم پدرم موافقت نمی‌کند. بالاخره به یک مجتهد مراجعه کردم و او حکم شرعی دختر رشیده به من داد که من بتوانم بدون آنکه پدر و مادرم بفهمند صیغه پسری شوم که عاشقش بودم. ۰۱ سال صیغه موقت او بودم و او هفته‌ای یکی‌دوبار به خانه می‌آمد و می‌گفت اگر بیشتر بیاید پدر و مادرش می‌فهمند و او نمی‌خواهد که آن‌ها از موضوع چیزی بدانند. البته چند سفر با هم رفتیم و اوقات خوبی با هم داشتیم و من آنقدر عاشق او بودم که انگار کر و کور شده بودم و حالا که فکر می‌کنم می‌بینم اگر این همه عاشق نبودم باید می‌فهمیدم و یا شک می‌کردم که ممکن است او زن داشته باشد.

بله او زن داشت و دو پسر و من زن صیغه‌ای او بودم. من که زنی هوادار حقوق زنان و مخالف ازدواج مجدد مردان بودم حالا خودم زن صیغه‌ای مردی شده بودم که عاشقش بودم. وقتی موضوع را فهمیدم دچار شوک سنگینی شدم که روزها و شب‌های من را به گریه و ناله و بیماری تبدیل کرد و شاید اگر تنها دوست رازدارم نبود من مرده بودم. اما من قادر به جدایی از او نبودم. قهر و آشتی‌های ما شروع شد. دروغ‌ها و وعده‌های او، کینه‌ها و حسادت‌های من و ۳ سال این وضعیت جهنمی ادامه داشت. در این سه سال او را تعقیب می‌کردم. ساعت‌ها دم خانه‌اش کشیک می‌کشیدم و همین کارهای من او را ترساند که مبادا زن و بچه‌اش را از دست بدهد و پس از مدتی به راحتی من را ترک کرد.

یک باره به خودم آمدم که تمام این سال‌ها من با درآمد خوبی که داشتم کرایه خانه و خرج خانه را که دادم هیچ کلی به او قرض داده‌ام که همان ۳ گرم از کنم و به گذشته بر می‌زند به این امید واهی که روزی با هم ازدواج کنیم. حالا که چهل سالگی را طی می‌سرم به آسمان می‌سالی خجالت می‌کشم که می‌دانستم زن صیغه‌ای هستم ولی با او زندگی کردم و اگر او من را ترک نمی‌کرد من هرگز او را ترک نمی‌کردم. و همچنان زن صیغه‌ای باقی می‌ماندم.

قانون نباید به یک مرد اجازه تعدد» گوید: پرسم، زنی که ضمن مذهبی بودن طرفدار حقوق زنان است می‌حل می‌وقتی از او درباره راه «زوجات بدهد. چه عقد دائم و چه کوتاه مدت.

همان زمان هم قانون باید برای در» گوید: ای در قالب خیانت شکل بگیرد می‌کنم که ممکن است چنین رابطه‌وقتی دوباره از او سوال می‌قربانی خیانت شریطی را در نظر بگیرد که فرد متاهل چنانچه قصد خیانت یا تعدد زوجات دارد با از دست دادن حقوقی روبرو شود که به «جای خیانت و یا تعدد زوجات روش دیگری را در پیش بگیرد.

نویسد: کنم که شما قربانی خیانت آن مرد بودید یا همسر اول او. پس از چند ثانیه در چت فیسبوکی می‌نهایت سوال آخرم را مطرح می‌در «هر دو، ما هر دو قربانی بودیم.»

چند بار خیانت کردم

پس از شنیدن شرح حال این دختر تصمیم گرفتم به جای گفت‌وگو با کارشناسان با مردان مختلف به گفت‌وگو بنشینم. رضا که مهندس کامپیوتر است و تنها ۳ سال با همسرش زندگی کرده و تنها پسرش را خودش بزرگ کرده می‌گوید: «افرادی که در عین داشتن زن و یا شوهر فرقی نمی‌کند با فرد دیگری رابطه پیدا می‌کنند هم خدا را می‌خواهند و هم خرما را. به‌خصوص اگر این رابطه تحت رابطه زناشویی باشد هم زن و بچه و پرستیز همسر و خانواده خوب را می‌خواهند و هم معشوقه‌ای که به هر دلیل با او رابطه‌ای برقرار کرده‌اند که همسرشان

نمی‌داند.

چند سال پیش با خانمی دوست شدم و پس از سه جلسه فهمیدم که او شوهر دارد. جا خوردم» کند: ای از خودش را تعریف می‌رضا خاطره و گفتم که به هیچ‌وجه حاضر به ادامه رابطه نیستم. زن شروع به تعریف زندگی توام با مشکلات خودش کرد ولی برای من قابل قبول نبود. او می‌توانست رابطه با او را ترک کند و بعد با هر مردی که دلش می‌خواهد رابطه داشته باشد ولی او نمی‌توانست از خانه و زندگی که به «قول خودش ساخته بود بگذرد»

رضا همه تجربیاتی که بیان می‌کرد نیز فارغ از درست یا غلط بودن یک طرفه بود. به همین دلیل از او خواستم صادقانه بگوید در طول زندگی با همسر یا دوست دخترهایی که ممکن است در طول زندگی مجردی داشته به آن‌ها خیانت کرده یا خیر. صادقانه پاسخ داد در ازدواج اولم هرگز ولی در ازدواج دومم چند بار خیانت کردم ولی حالا که سال‌ها از آن دوران می‌گذرد تجربیاتم نشان می‌دهد که اگر مرد یا زن در رابطه تحت عنوان ازدواج یا دوستی قرار می‌گیرد باید وفادار باشد و گرنه از آن رابطه چیزی باقی نمی‌ماند.

من در زندگی زناشویی» گوید: حسین مردی است که ۰۳ سال از ازدواجش گذشته و ضمن قول گرفتن از من که نامش فاش نشود می‌همیشه برای خودم حیاط خلوت داشتم. وقتی از او می‌پرسم اگر همسرت هم حیاط خلوت داشته باشد چی؟ او می‌گوید فکر نکنم عرضه حسین «ها را ندارد. نه بابا عرضه این کار» همان است. گویم فرض کن داشته باشد و او باز جوابش را داشته باشد. به او می‌این کار می‌گوید حتی با همسرش به جشن عروسی یکی از دوست دخترهایش هم رفته است.

توافقی‌های اجتماعی و استانداردهای موجود

سال‌ها پیش دختری را می‌شناختم که صیغه شوهر یکی از دوستانم شده بود و کار دوست من و شوهرش به طلاق رسید، هر چند که هنوز با یکدیگر زندگی می‌کنند. در آن زمان تصمیم گرفتم با دختر جوانی که صیغه موقت شوهر دوستم شده بود صحبت کنم.

خانه‌ای در شهرک اکباتان که معلوم بود شوهر دوستم برایش سنگ تمام گذاشته است. زن زیر سی سال بود و مرد بالای ۰۵ سال و من با هماهنگی با شوهر دوستم و دوستم برای ملاقات او رفتم تا بلکه راهی برای دوستم که ۴ فرزند داشت پیدا کنم. زن جوان با علم به دانستن اینکه مرد زن و چهار بچه دارد صیغه موقت او شده بود. دلیلش را پولی بیان کرد که مرد برای او هزینه می‌کند. خانه و ماشین و مسافرت و همه چیز و مهم‌تر آنکه اطمینان دارد مرد از بودن با او لذت بیشتری می‌برد. به هر حال وساطت من با آن زن به جایی نرسید ولی دعاها و تهدید دوستم بر آبروریزی منتهی به آن شد که مرد پس از به نام کردن خانه و ویلای شمال و ماشین به نام همسرش قول بدهد که آن زن را رها کرد و با زن جوان‌ها آن زن را ترک کند. آنچه برای من و حتی دوستم مسلم بود این بود که مرد هرگز به قولش وفادار نماند و بعد دیگری دوست شد.

بسیاری از زنان معتقدند که اگر زنان حاضر به رابطه با مرد زن‌دار نشوند این اتفاقات پایان می‌یابد. ولی واقعیت این است این قبیل اتفاقات پایان نمی‌یابد تا زمانی که جامعه و نظام اجتماعی و قانونی تصمیم بگیرد با آموزش از دوران کودکی استانداردهایی برای فهم هاهمان استانداردهای اجتماعی و یایی ایجاد کند که زن و مرد در چارچوب توافق‌روابط زناشویی و یا دوستی در نظام اجتماعی به گونه رشد پیدا کرده و آن را به عنوان شیوه زندگی انتخاب کنند.

نقش دولت و سازمان‌های غیردولتی حمایت از افرادی است که به دلایل مختلف قادر به رعایت این استانداردها نیستند. طلاق، فقر، اعتیاد و نیاز اشخاص به مشاوره در زمان‌های حساس زندگی و دیگر آسیب‌های اجتماعی از جمله مواردی است که نیاز به دخالت دولت و سازمان‌های غیردولتی و خیریه‌ها را به میان می‌کشد.

شود. طرح تجربیات بسیار با آن روبروست با موعظه و نصیحت حل نمی «سایت خانه امن‌وب» بدون شک مواردی از این دست که مراجعه‌کنندگانی که مایل به اشتراک گذاشتن تجربه خود هستند نیز تنها با هدف حساس‌سازی جامعه و مسئولان و جلب نظر آن‌ها به مشکلاتی است که زیر پوست جامعه جریان دارد و چارچوب‌های ارتباط بین زوجین و شرکای جنسی را در معرض از هم گسیختگی قرار داده است.

قانون نیز با حذف صورت مسئله نمی‌تواند فروپاشی روانی خانواده‌ها را از بطن جامعه پاک کند. جامعه ما نیازمند قوانینی است که بتواند مناسبات موجود و نظم اجتماعی را حذف کند و با پافشاری بر قوانین ناکارآمد نیز وضعیت سلامت جنسی و سلامت روانی جامعه بهبود پیدا نمی‌کند.

زمان ضمن ارتقا آگاهی واش تلاش کرده که هم‌در طول فعالیت «سایت خانه امن‌وب» جامعه نیازمند نهادهای دخالت در بحران است. هایی که خانه و خانواده و جامعه را درگیر خود ساخته جلب و نظر مردم و مسئولان را به پدیده سازی جامعه بپردازد سازی به حساس‌ظرفیت گیرد. سایت در مسیر سازندگی قرار می‌این وب شده‌راهی که تنها با همیاری مخاطبان تعریف کند.

عسر و حرج زن در ازدواج موقت

عکس: [Megadeth's Girl](#)

موسی برزین خلیفه لو - وکیل خانه امن

پرسشگر: با سلام. خانم 40 ساله ای هستم. 6 ماه پیش با مردی آشنا شدم و به صورت موقت با وی ازدواج کردم. یعنی با صیغه موقت برای 5 سال. قرار گذاشتیم که پس از 5 سال اگر از همدیگر راضی بودیم ازدواج دائم بکنیم. در یک مرکزی صیغه خواندیم و ازدواجمان را ثبت کردیم. پس از اینکه به خانه آن مرد رفتم و چند هفته ای گذشت، متوجه شدم که ایشان بسیار عصبانی است. وی با من بد رفتاری میکرد و در ارتباط زناشویی چیزهایی از من می خواست که مایل به انجام آن نبودم. به هر حال به این نتیجه رسیدم که نمی توانم با وی ادامه دهم. به او گفتم که جدا شویم اما او مخالفت کرد. می گوید که راضی نیست جدا شود و باید 5 سال بگذرد. من خانه این مرد را ترک کردم. از جایی شنیدم که در ازدواج موقت نمی توان به دادگاه مراجعه کرد و طلاق خواست بلکه باید مرد از ادامه ازدواج صرف نظر کند. خواهش می کنم در این مورد من را راهنمایی کنید. چه کار باید بکنم؟

وکیل خانه امن: سلام بر شما. مقررات مربوط به ازدواج موقت با ازدواج دائم متفاوت است. در ازدواج موقت طلاق وجود ندارد اما انحلال نکاح ممکن است. در ازدواج موقت در مقابل مالی که مرد می دهد زن برای مدت معینی به عقد او در می آید. مرد هر وقت بخواهد می تواند با بذل مدت باقی مانده، ازدواج موقت را به پایان برساند. اما وضعیت شما این چنین نیست. یعنی مردی که با او ازدواج کرده اید حاضر به بذل مدت باقی مانده و انحلال نکاح نیست. آیا در عقد نکاح شرط شده است که شما از طرف شوهر می توانید بذل مدت کنید؟

پرسشگر: خیر. چنین شرطی نشده است.

وکیل خانه امن: با این وجود تنها راهی که پیش روی شماست این است که یا بدون زندگی در کنار مرد منتظر شوید 5 سال به پایان برسد که این امر ممکن است مشکلاتی را پیش آورد و یا به دادگاه مراجعه کنید.

پرسشگر: نمی توانم صبر کنم. می خواهم تکلیفم روشن شود. آیا می توانم به دادگاه بروم؟

وکیل خانه امن: در قانون مدنی ایران آمده است که هر موقع وضعیتی در زندگی پیش آید که برای زن ادامه زندگی غیر ممکن باشد زن می تواند برای جدایی به دادگاه مراجعه کند و تقاضای طلاق کند. این امر عسر و حرج زن گفته می شود. اما طلاق بر مبنای عسر و حرج در ازدواج دائم است. با این وجود عده ای هم معتقدند که وضعیت عسر و حرج در ازدواج موقت برای زن نیز می تواند سبب جدایی باشد و زن نیز حق مراجعه به دادگاه را دارد. بنابراین بهتر است شما به دادگاه خانواده رفته و دادخواست الزام به بذل مدت و یا انحلال عقد نکاح دهید. یعنی چون ازدواج شما موقت است، اگر شما اثبات کنید که شوهرتان با شما رفتار بدی داشته است به طوری که امکان ادامه زندگی مشترک را نداشته اید، دادگاه شوهرتان را ملزم خواهد کرد که مدت باقی مانده را بذل کند و اگر این امر ممکن نشد خود دادگاه حکم به انحلال عقد خواهد داد. البته توجه کنید که رویه واحدی در این زمینه وجود ندارد. یعنی چون در این مورد قانون صراحتاً تعیین تکلیف نکرده است، قضات ممکن است تصمیمات مختلفی بگیرند. در این مورد یک نظر مشورتی از اداره حقوقی قوه قضاییه وجود دارد که برای شما مفید است. بر اساس این نظریه مشورتی شما می توانید از طریق دادگاه برای جدایی اقدام کنید. اما پیشنهاد می کنم با شوهرتان در این مورد صحبت کنید و وی را قانع به بذل مدت کنید زیرا اقدام قضایی وقت بسیاری از شما خواهد گرفت. ضمن اینکه باید شما اثبات کنید که شوهرتان رفتار بدی با شما داشته است و این کار چندان آسانی نخواهد بود.

متن این نظریه این چنین است:

نظریه مشورتی عسر و حرج در ازدواج موقت

سؤال: طبق ماده 1130 قانون مدنی، در ازدواج دائم چنانچه با عسر و حرج روبه رو شود دادگاه می تواند پس از اثبات آن حکم به طلاق زوجه صادر نماید آیا در عقد موقت نیز برای زوجه این امکان وجود دارد؟

نظریه شماره 7/4140 مورخ 2/136427

«در ازدواج موقت نیز در صورت احراز عسر و حرج می‌توان از ملاک ماده 1130 قانون مدنی استفاده کرد.»

سؤال: طبق ماده 1130 قانون مدنی، در ازدواج دائم چنانچه با عسر و حرج روبه‌رو شود دادگاه می‌تواند پس از اثبات آن حکم به طلاق زوجه صادر نماید آیا در عقد موقت نیز برای زوجه این امکان وجود دارد؟

نظریه اداره کل حقوقی قوه قضائیه

هرچند تحقق عسر و حرج در مورد ازدواج‌های موقت مشکل و غالباً غیرممتصور است زیرا که در غالب موارد در ازدواج‌های موقت، زوجه تا حدودی از آزادی بیشتری برخوردار بوده و حقوق و تکالیفی که در ازدواج دائم برعهده زن هست در ازدواج موقت نیست و یا خیلی کمتر است ولی در عین حال چنانچه در مواردی زوجه با عسر و حرج (حرجی بودن ادامه زوجیت) روبه‌رو شود و این موضوع بر دادگاه ثابت شود در این صورت دادگاه می‌تواند از ملاک ماده 1130 قانون مدنی تنفیح مناط کرده و حکم به اجبار زوج به بذل بقیه مدت متعه و در صورت میسر نشدن این امر حکم به انحلال زوجیت و قطع بقیه مدت نکاح موقت صادر کند.
